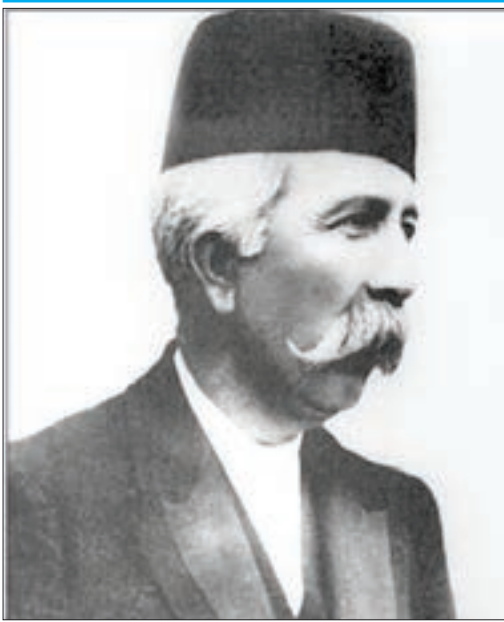


درباره مستوفی الممالک که از دوره قاجار تا پهلوی ر جل درباری بود اما سرانجام از سمت و القاب خود استعفا کرد

آقای دو حکومت



کمال سیستمانی

به‌نوشته‌تقویم‌ها،امروز۹۸سال‌آزروزی‌کهمیرزاحسن‌مستوفی‌الممالک با تصمیم و حکم خودش از سمت وزارت دودمان پهلوی استعفا کرد، می‌گذرد، تنها رجل درباری تاریخ ایران که توانست حدود چهار دهه در دو حکومت، صاحب‌منصب باقی بماند. او چهاربار در زمان قاجار و یک‌بار هم در دوران سلطنت پهلوی اول، نخست‌وزیر بود. ایران‌نامه این شماره، شرح روزگار اوست.

● میرزاحسن مستوفی‌الممالک کیست؟

دودمان مستوفی‌الممالک در تاریخ ایران شهرداند، به‌خصوص از زمان زند که جدشان، آقامحسن آشتیانی(از ثروتمندان بزرگ عراق)، منصب حکومتی می‌گیرد اما میرزاحسن مستوفی‌الممالک(۱۲۵۳ تا ۱۳۱۱خورشیدی)، پسر میرزا کاظم، معروف‌ترین آن‌هاست، آن‌هم به‌دلیل باقی ماندن طولانی‌مدتش در سمت وزارت. او مثل پدرش درباری بود، درباری قاجار. مردی خاکستری، محافظه‌کار و میانه‌رو که جز چند اقدام مفید، کارنامه درخشانی در دوران کاری‌اش ندارد، اما خیلی هم دستش بی‌خبر نیست. می‌گویند با رعیت، مهربان بود و چتر سبز درختان محدوده‌ونک، ریشه‌هایشان از قنات‌های جاری‌شده به‌همت او آب خورده است، زمین‌هایی که او از ناصرالدین‌شاه خرید و به نفع مردم آباد کرد.

● چرا خاندان مستوفی‌الممالک به آقا معروف شده‌اند؟

تاریخ، نام او را «آقا» و «جناب آقا» نوشته است، لقبی که تاجداران قاجاری، وقت خطاب قرار داندش به کار می‌بردند. روایت‌های می‌گویند او از هشت‌سالگی وارد دربار شده، مویش در خدمت به قاجارها سپید می‌شود و بایانیکه در دوران پهلوی اول هم وزیر باقی می‌ماند، وقتی می‌بیندسیاست‌های‌رضاخان‌بامیانه‌روی‌های‌اومیانه‌ای‌ندارد،استعفا می‌کند وخانه‌نشینی در باغ‌های اختیاریه تهران را به بودن در دستگاه حکومت ترجیح می‌دهد.

نصرا... انتظام در خاطرات خود می‌نویسد: «حسن مستوفی و پدرش، میرزایوسف صدراعظم و جدش، محمدحسین، به «آقا» معروف بودند و سلاطین‌هم آنان را به همین عنوان می‌خواندند.» این لقب هم قصه‌ای دارد که چنین تعریفش کرده‌اند: «هنگامی که محمدشاه قاجار ولیعهد بود، قائم‌مقام فراهانی پیشکار و مربی ولیعهد بود. روزی شاهزاده جمعی از جوانان یا کودکان هم‌سال خود را به ناهار دعوت کرد ولی چون بی‌اجازه و تصویب قائم‌مقام به‌عمل آمده بود، وی برای اینکه شاهزاده را گوشمالی دهد، از پذیرایی مهمانان و فراهم آوردن وسایل ضیافت امتناع ورزید. ولیعهد که در مقابل مربی توانا، برای‌چون‌وچرا نداشت‌پس خواندن‌مهمانان‌بامایه‌سروشستگی‌می‌دید،بیچاره‌ماند. میرزاحسین(مستوفی‌الممالک اول)، پدر میرزایوسف که از متمولین و سران دستگاه بود، وقتی چنین دید، مدعوین ولیعهد را با خود او به خانه خویش برد و بساط ضیافت شاهانه گسترد. ولیعهد هم به پاس آن خدمت، همه‌جا و به همه کس گفته بود این مرد به ما نان داد و آقای ماست. از این تاریخ، عنوان و لقب آقا در آن خانواده باقی ماند. محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، میرزایوسف را هم آقا خطاب می‌کردند. بعد از فوت میرزایوسف با وجودی که پسرش میرزاحسن دوازده یا سیزده سال بیش نداشت، باز ناصرالدین‌شاه آن طفل خردسال را آقا خواند. مرحوم میرزاحسن مستوفی‌الممالک به این عنوان، معنی داد و در تمام عمر به آقایی زندگی کرد.»

● مهم‌ترین رویدادهای دوران صدارت میرزاحسن‌خان

آقای دولت قاجار، اتفاقات زیادی را در دوران صدارتش تجربه کرد که ترور آیتا...،بهبهانی،علی محمدخان تربیت و صنیع‌الدوله، وقوع جنگ جهانی اول، تهدید پایتخت توسط نیروهای روسی و تعطیلی مجلس سوم، ترور نافرجام مدرس، رد پیشنهاد انگلیس برای تشکیل قوای متحدالشکل، تأسیس کتابخانه‌ملی و اصلاح حقوق مستخدمان و کسر حقوق کامندان دولت، جزو مهم‌ترین آن‌هاست.

● میرزا میرزاحسن‌خان استعفا کرد؟

تجربه میرزاحسن در امور مملکتی سبب می‌شودبا شروع جنگ جهانی اول، او از طرف ایران اعلام بی‌طرفی کند اما مشکل اینجاست که اعلام بی‌طرفی مستوفی، ضمانت اجرایی ندارد و خیلی زود ایران را به جولانگاهی‌برای دخالت‌نیروهای‌روس، انگلیس وآلمان‌تبدیل می‌کند. مستوفی در این دوران تلاش می‌کندبا برکناری برخی رجال سیاسی که به نیروهای خارجی وابسته بودند، اوضاع کشور را بهبود ببخشد، ولی کشور چنان درگیر مسائل و مشکلات داخلی است که با برکناری چند رجل سیاسی‌نمی‌شودآن را به‌شرایط‌عادی برگرداند. لذا اکایبته‌مستوفی سقوط می‌کند. او دو بار دیگر هم(بین سال‌های ۱۲۹۳ و ۱۲۹۶) نخست‌وزیر می‌شود اما این دو‌بار هم دولت او دولت مستعجل است. پس از اینکه رضاخان در سال ۱۳۰۴ به قدرت می‌رسد، برای تحکیم و مشروعیت حکومت خود تصمیم می‌گیرد در ابتدای کار از رجل سیاسی قدیمی ایران، نظیر مستوفی بهره بگیرد و وتریبنی رنگارنگ را به مردم نشان بدهد که در آن هر طیفی حق گفت‌وگو و اظهارنظر دارند ولی بعدها همه آنان را به شکلی و با دسیسه‌ای کنار می‌گذارد. او با همین نیت، مجلس ششم(سال۱۳۰۵) وانتخاب وزرا را به‌مستوفی می‌سپارد و به این ترتیب، آخرین دوره نخست‌وزیری مستوفی آغاز می‌شود و یک سال به طول می‌انجامد، دوره‌ای که طی آن، برخی از مهم‌ترین اقدامات دوران سلطنت رضاشاه مانند ایجاد تشکیلات جدید دادگستری، لغو کاپیتولاسیون و مقدمات احداث راه‌آهن سرتاسری، رقم می‌خورد، با این حال دولت مستوفی خالی از ایراد نیست. افزایش اختیارات رضاشاه در امور وزارت جنگ و بسیاری جریانات دیگر در نهایت کار را به نارضایتی‌های مردمی می‌کشاند. اعتصاب کارکنان دولت در اردیبهشت سال ۱۳۰۶ (به‌علت کسری و تغییر میزان حقوق کارمندان) از نمونه همین نارضایتی‌هاست که در نهایت سبب استعفای این رجل کهنه‌کار می‌شود. او پس از این تا هفت سال بعد که دامن از دنیای فانی بیرون می‌کشد، کنج عزلت می‌گزیند و هرگز به عرصه سیاست برنمی‌گردد.

شهریار

شماره ۱۳۲ خرداد ۱۴۰۲ ۱۳۲۲هـ قمری ۱۳۹۹ شماری ۳۳۶۱

۱۵



تاریخ و هویت

کوچه گردی



تصویر مطلب دکتر ضیایی

شد پای قشر تحصیل کرده مشهد هم به این خیابان باز شود. دکتر شفيعی کدکنی درباره این کتاب‌فروشی می‌گوید: «باید یادى کنم از «مطبوعاتی خرامانى» در اول خیابان شاه‌رضا که نخست به‌صورت کیوسکى (کوشکى) بود و بعدها به کتاب‌فروشى معتبرى بدل شد و در سال‌های مقارن انقلاب به فلکه «تقی‌آباد»، از محلات بسیار نوساز مشهد، انتقال یافت و تا همین سال‌های اخیر که به مشهد مشرف می‌شدم، هنوز برج‌ا بود و بسیار فعال و در عرضه کتاب‌های خوب، توانا و ماهر. آنچه از کیوسک خرامانى به یاد دارم، این است که در حدود سال۱۳۳۵ تا ۱۳۳۶ یک روز که از آنجا می‌گذشتم، پشت‌شیشه کیوسک خرامانى، کتاب کوچکی دیدم به نام سبو که برگزیده‌ای از شعر عماد خراسانی بود. خواستم آن را خریداری کنم. دیدم طلبه‌ای جوان، گفت: آقا! این به درد شما نمی‌خورد. این کتاب، شعرهایی است که در رادیو با موسیقی و آواز خوانده می‌شود.» با لحن خرامانى، دیگر جایی برای اصرار من باقی نماند. راه خود را در پیش گرفتم و آرزوی خریدن آن کتاب همچنان در دلم باقی ماند. عجیب است که بعدها هم آن کتاب را در هیچ‌جا، حتی در کتابخانه اخوان ثالث، دوست بسیار نزدیک عماد، ندیدم. «کتاب‌فروشی خرامانى تقریبا هم‌عمر خسروی‌نو است، این مغازه یک کیوسک روزنامه‌فروشی و توزیع روزنامه در ابتدای خیابان بود که کم‌کم به یک کتاب‌فروشی مهم در مشهد تبدیل شد، جایی که باتوق بیشتر شاعران و نویسندگان و تحصیل‌کرده‌های مشهدی بود. هرکسی که دنبال کتاب‌های ادبی نایاب می‌گشت، مستقیماً می‌آمد سراغ کتاب‌فروشی خرامانى در خسروی. شکل‌وشمایل خیابان خسروی که در دهه ۵۰ عوض شد و فروشگاه‌های لباس عروس و این‌طور چیزها به این خیابان آمدند، دیگر جایی برای کتاب‌فروشی خرامانى نبود و برای همین هم آن‌ها از اینجا به میدان تقی‌آباد کوچ کردند. حوالی سال‌های ۸۹-۱۳۸۸ هم این کتاب‌فروشی قدیمی‌مشهد که از نمادهای خیابان خسروی بود، با عمری نزدیک به یک قرن تعطیل شد.

● دریس‌کوچه‌های خسروی

حالا از خیابانی معروف به کچ قدیم یک مطب دکتر ضیایی مانده است، نمای سرای عروس و مسجد بناها و البته از همه مهم‌تر اسم قدیمی‌اش. درست است که مدت‌هاست اسم خیابان تغییر کرده است، اما اینجا برای مردم مشهد نزدیک به صدسالى می‌شود که همان خسروی‌است، حتی اگر تابلوهای شهری چیز دیگری بگویند.

روایتی مختصر درباره تاریخ شادترین خیابان مشهد

گذرنوعروسان و تازه دامادها



نمایی از ساختمان چهارطبقه در خیابان خسروی دهه ۳۰ قرن ۱۴ خورشیدی

● پس از ایجاد خیابان ارگ

خیابان ارگ که سروشکل گرفت و ساخته شد، خیلی طول نکشید که بلدیة آن زمان، برای ساخت خسروی درست مقابل ساختمان چهارطبقه تصمیم گرفت تا ارگ از طریق آن به بافت قدیمی مشهد متصل شود. ساخته شدن این خیابان، مساوی شد با دونیم شدن زمین‌های ارگ مشهد. خسروی دقیقاً همان بلایی را سر ارگ آورد که چند سال بعد، خیابان خسروی‌نو برسر بازار بزرگ مشهد، تا قبل از احداث خسروی، تنها راه‌های ارتباطی بافت قدیم با ارگ مشهد، کوچه فتاح‌خان بازارچه سراب و کوچه حوض‌مونس در خیابان خاکى بود که با ساخته شدن خسروی، ارتباط این دو با ارگ قطع شد.

● تخریب ساختمان چهارطبقه

اما شاید مهم‌ترین اتفاقی که در جریان ساخت خیابان خسروی افتاد، تخریب خانه آیت... میرزا علی‌اکبر نوقانی، از علمای شهر مشهد، در دوره معاصر بود. با رونق گرفتن خسروی یا خیابانی که بعضی‌ها به‌دلیل شکل ظاهری‌اش به آن کچ هم می‌گفتند، بلدیة وقت مشهد بازم تصمیم گرفت این خیابان را ادامه بدهد، البته به قیمت تخریب ساختمان چهارطبقه معروف مشهد. سال ۱۳۴۸، ساختمان چهارطبقه که روزی اداره فرهنگ و معارف و بعد هم آموزش و پرورش بود، تخریب شد تا خسروی به‌سمت میدان سعدی امروز امتداد پیدا کند و چهارراه دروازه‌طلایی متولد شود.

● مطب دکتر ضیایی

درست نبش همین چهارراه و در ابتدای خیابان خسروی، عمارتی کلاه‌فرنگی خودنمایی می‌کند که یکی از معدود بازمانده‌های قدیم این خیابان است، عمارتی که براساس عکس‌های قدیمی باقی‌مانده از آن و تابلویی که سردر آن نصب کرده بودند، مشخص است متعلق به دکتر ضیایی بوده است. اسناد و شواهد میراثی می‌گوید ساختمان مطب دکتر ضیایی در خسروی را در دوره پهلوی اول ساخته‌اند و سال ۱۲۸۴ هم به‌فهرست آثار ملی ایران اضافه شده است. تقریباً پانصد متر جلوتر از مطب دکتر ضیایی البته آن طرف خیابان، بازمانده دیگری از خسروی قدیم خودنمایی می‌کند که امروز آن را به نام کاخ یا سرای عروس می‌شناسند. کاخ عروس شاید اولین لباس عروس‌فروشی این خیابان

باشد که روزگاری مهم‌ترین مرکز پخش لباس عروس در مشهد بود. نمای کاخ عروس، همان بازمانده قدیمی این خیابان است که متعلق به دوره پهلوی اول است و در سال ۱۲۸۳ آن را در فهرست آثار ملی ثبت کرده‌اند.

● پادی از تئاتر گلشن

نمی‌شود از خسروی نوشت، اما سراغ تئاتر گلشن نرفت. ساختمان تئاتر که البته امروز اثری از آن نیست، در اولین کوچه فرعی بعد از چهارراه خسروی قرار داشته و آن‌طور که نقل می‌کنند، ساختمان را در سال ۱۳۲۴ ساخته بودند، ولی دوره اوج آن، تئاتر گلشن دهه ۴۰ بود. آن روزها یک خیابان خسروی بود و یک تئاتر گلشن. امروز مردم برای خرید ملزومات ازدواج به خسروی می‌آیند و آن روزها برای دیدن نمایش‌های طنزی که «میر خدیوی» و «اصغر قفقازی» روی صحنه می‌بردند. شاید دیدن تصویر صف کشیدن به‌منظور خرید بلیت تئاتر برای خیلی‌ها عجیب باشد، اما مشهدی‌ها در دهه ۴۰ آن را تجربه کرده‌اند.

● گذر فروشنده‌های لوازم عروس

سال ۱۳۵۰ که چهارطبقه را خراب شه‌دارا خسروی انگار جان تازه‌ای گرفت و رونق عجیب و غریبی پیدا کرد... هیچ کس نمی‌داند چطور و چرا، اما پای زرگری‌ها، پارچه‌فروشی‌ها و فروشنده‌های لوازم عروس به این خیابان باز شد و خسروی شد مرکز خرید ملزومات ازدواج. از آن تاریخ به بعد، خیابان همیشه پر بود از خانواده‌ها و عروس‌ودامادهایی که برای خرید وسایلشان به اینجا می‌آمدند. خاطره‌انگیزترین و معروف‌ترین پاساژ خیابان، یعنی پاساژ جواد، هم حوالی سال ۱۳۵۹ ساخته و افتتاح شد، جایی که همین امروز هم هرکسی دنبال لوازم خرازی و این‌جور چیزها باشد، اولین جایی که به او آدرس می‌دهند، پاساژ جواد در خیابان خسروی است.

● تشییع شهدای جنگ تحمیلی

تقریباً دوسه سال بعد از شروع جنگ، کارکرد خیابان هم کمی تغییر کرد. مردم هرچند روز یک‌بار، به‌خصوص بعد از عملیات‌ها، گروه‌گروه به خسروی می‌آمدند

تا شهدا را تشییع کنند. آن سال‌ها مشهد هنوز معراج شهدا نداشت و پیکر شهدا را که از منطقه برمی‌گرداندند، برای وداع و تشییع به مسجد بناها در خیابان خسروی می‌آوردند که فاصله زیادی تا حرم نداشت و به میدان شهدا هم نزدیک بود. مسجد بناها را آقا حسین نامی حدود ۲۵۰ سال پیش و زمان حکومت شاهرخ میرزا در همین جای فعلی ساخت. از مسجد تا سال ۱۳۲۲ چیزی جز مخروبه‌ای باقی نمانده بود که تعدادی از بناهای مشهدی، آن را مرمت کردند و نام مسجد به بناها تغییر کرد. از آن زمانی هم که تشییع شهدا از اینجا برگزار می‌شد، مردم ناخودآگاه اسم مسجد را شهدا گذاشتند، اسمی که از دهه ۶۰ هنوز روی مسجد مانده است، اما قدیمی‌ها مسجد کمر خیابان خسروی را همچنان به نام بناها می‌شناسند.

● مطبوعاتی خرامانى در خاطرات

شفيعی کدکنی

اما در سال‌های منتهی به دهه ۵۰ یکی از کتاب‌فروشی‌های مهم شهر مشهد در خیابان خسروی پا گرفت و باعث



نمای تاریخی یکی از قدیمی‌ترین پاساژهای عرضه‌کننده پوشاک مشهد



چند نما از خیابان خسروی نو، عکس: سعید گلی